

احمد کیمی فلاحی زمانی خوششور برای صنعت نفت، اهمیت کمتری از آبادان نامش؛ اثری که با استیلا و نفت و اسکله‌های صادراتی نفت در آبادان بود، اما بسیاری از نامتاسات و فواید شرکت نفت و از همه مهم تر تشکلات و اسکله‌های گمرکی که دروازه ورود کالاها و از جمله کالاهای مورد نیاز صنعت نفت، به کشور بود، در این شهر قرار داشت. مطلب زیر خاطره‌ای است از دوران تسلط انگلیسی‌ها بر نفت ایران و زمانی که آنها نیازهای خود را از مسیر خرمشهر به کشور وارد می کردند.

خانه ما در نزدیکی اسکله خوششور و در میان نخلستان‌های سرسبز قرار داشت؛ خانه‌ای نسبتاً بزرگ که مادر و خواهر و بزرگان و فرزندانمان در آن زندگی می کردند. در واقع فاصله آن خانه با اسکله‌های بندر، بسیار نزدیک بود. آن قدر نزدیک که سوت کشنی‌های کوچک و بزرگی که از آنجا می گذشتند، به راحتی شنیده می شد و تصور اینکه کشنی‌های بزرگ، که بریز از مواد غذایی گوناگون در آنجا نگهداری می کردند و کلی جنس و کالاهای می‌کنند، برای ما بسیار همان انگیز بود. حوالی سال ۱۳۲۷ بود پدرم یک روز صبح زود و قبل از طلوع آفتاب، بی‌سازمان که می‌نملم همیشه دوچرخه‌اش را یاد کرد، به طرف محل کارش که یکی از نینزین خانه‌ها یا همان پمپ بنزین‌های خوششور بوده به راه افتاد. مسیر او از باغات و نخلستان‌های می‌گذشت که پهره‌های متعددی در آن جاری بودند. این روزهای کوچک به صورت کالی از نشط جانها شده و از آنها برای ایستای زمین‌ها و بر نهرهای کناره‌های استفاذه می‌شد. کالی نیز آسانی نشاور، در خط کار داین نهرهای متوال تاریخی استسک‌های کوچک‌تر و گمرکات کوچک و صم‌های خاکی و حتی گاهی قوطی‌های گیسرو و غایب مسرت نشدند و به اصطلاح «ک» که به طور صامانی از کشنی‌های باری به داخل اسفوط کرده بود، در نتیجه نصب نهرمان بومی می‌شد که آنها را یافته بودند.

به هر حال، پدرم آن روز صبح در جالی که با دوچرخه عازم محل کارش بود، ناگهان متوجه یک شی نشاور مشکوک در آب شد. خوب که وقت کرد، دید یک جعبه چوبی نسبتاً بزرگ است از آنجا که خوششور، حمس زد که شاید یک جعبه بیج و مهره خارجی است که از کشنی‌های پاریزی به داخل اسفوط کرده است (به قول موانوهر کسی از ظن خود شد یارمن).

اما نزدیک تر که شد، با دیدن جعبه‌ای که مکه‌ی به‌عنوان نریسی نگنم در یک متر بود.



ماجرای بودر مشکوک و یک صندوق

چه بینیم؟

پروانه و پیله‌کرم ابریشم

شکاف کوچکی روی پیله کرم ابریشمی ظاهر شد. مردی ساعت‌ها به تلاش برآورد برای خارج شدن از پیله نگاه کرد. پروانه دست از تلاش برداشت به نظرمی رسید خسته شده و نمی‌تواند به تلاش هایش اهدا و تصمیم گرفت به این مخلوق کوچک کمک کند. استفاذه از هنجی، شکاف را پهن تر کرد پروانه به راحتی از پیله خارج شد اما نمیشد کوچک و کجک و هایش چرخه کرده بود. در پیله پروانه همچنان از زده بود و انتظار داشت پروانه برای محافظت از بدنش با هایش را از کندنا مانیتور نشود و واقع پروانه مجبور بود بقیه عمرش روی زمین بخزند و نمیشد توشت پرواز کند. مرد مهمان بی نیت بود که خدا محدودیت را برای پیله و تلاش برای خروج را برای پروانه بود و او به این صورت که خالی خاکی از بدنش ترشح می‌شود و او را قادر به پرواز می‌سازد. بعضی اوقات تلاش و کوشش چیزی است که باید انجام بهمیچر خنا اسودگی را بدون سختی برای ما میچرا کرده بود. در این صورت فلج شد و نمی‌توانست پرواز کند و سالم و پرواز کند.

متصاعد نشد، در نتیجه پیله به آرامی به صندوق چوبی نزدیک شدند. پدرم آهسته پوشش آومینومی را کمتر زده تا هان بودر زرد رنگی بدنام شد که دیگر رنگ ابریشمی بود. پودن محتویات صندوق گمرکی را به دل همه نگاه داشتند. هیشتر داد که کسی به آن دست نزنند، اما پدرم که خوششور را چلویدر بود، با احتیاط بودر زرد رنگ را بوی کشند و گفت: فکر نمی‌کنم همه‌اش شمعی باشد بیشتر شبیه یک پودر خوراکی است. اما منی تمام جیست عمویم گفت: بهتر است برویم سید عثمان را با بیوریم. او از این استفاذه از نگاه‌های سنگ و صوب در آن اطراف همین کار کرد. با خود افزودند که باید به سرعت به خانه برگردد و کمک بیارند چون هر لحظه ممکن بود دیگران سر برسدند و خوششان صندوق را نجات دهند! وقتی پدرم به خانه برگشت، هنوز خیلی از اهالی خانه از خواب بیدار نشده بودند. او دو تا از برادرهایش را صدا زد و با هم به سراغ صندوق رفتند. در یک چشم‌پوشه مردن با استفاذه از طلب و فلاب و صندوق را از آب گرفتند و گشان گشان به خانه آوردند. صندوق چوبی را وسط حیاط خانه گذاشتند. از هیشتر صندوق به نظر می‌آمد که باید چیز مهمی داخلش باشد. تازه در آنجا پودر که توجه همه به نوشته‌های انگلیسی روی صندوق جلب شد، یکی از عموهایم که کسی با انگلیسی‌ها کار کرده و زبان آنها آشنایی داشت، سعی کرد نوشته‌های حک شده روی صندوق را بخواند. پس از مقلدی تلاش گفت که نوشته: «سید این گفتند» فکر کند نوی انگلیسی درست می‌کند!

پدرم فوراً جواب داد: «ا جشم بسته غیب گفتی» چه فرقی می‌کند که توست شده، می‌خواهم بدویم با خاش جبهه» پدرم خوبت دلمی بیارود در صندوق را زد که عموی بزرگ بزم گفت اولیچا دیده آهای روی آن خشک شود. مشک است اما داخل صندوق سرزیر شده و محتویات آن را خارج کنند. این حرف، اطرافیان بدنه صندوق را خشک کرد. نگاه پدرم آهسته آوردند و در حالی گفتند: «سید این گفتند» چند دقیقه بعد، ورقه و اطرافت، قسمت بالای صندوق را شکفتند. چند دقیقه بعد، ورقه آومینومی خاصی بدنام شد. همه‌اش تعجب خشکشان زد. بی که تازه از موقوف خبردار شده و جمع حاصران پیوسته بود، با اضطراب گفت: «یکی در حیاط رو پیونده، شاید بهو سر و کله همسایه‌ها بداند» آن وقت یکم این صندوق رو را کجا آوردیم؟ پدرم نگاهش به بی بی کرد و گفت: «ایبی، مکه چه شده؟ چرا شاوغش می‌کنی؟ بعد دیروز در گمش راهورفده خیم آومینومی خوشت کوینی که فکری با نظرمی سید پیوسته گفت: «با احتیاط کنیم، شاید یک جور بویا شیمیایی در آن باشد. ممکن است در بوی خاکی شود و مسوم شود» پان هیشتر و با راهشایی عمو، تصمیم گرفتند ابتدا ک شوراخ کوچک در ورقه آومینوم ایجاد و اگر اتفاقی نیفتاد، شکاف بزرگ شود.

همان‌صندوق فاصله گرفتند و بر میه استسکی شوراخ کوچکی در ورقه آومینومی ایجاد کرد. خوشبختانه هیچ بو از گاز

چه بخوانیم؟

همینگوی خبرنگار

بسیاری از مردم و مخاطبان کتاب، آنست همینگوی را به عنوان یکی از مشهورترین نویسندگان جهان می‌شناسند، اما شاید بسیاری ندانند که همینگوی خرتلک مرم بود است. کتاب «همینگوی خبرنگار» شامل یک مرم و از مقاله‌های چاپ شده این نویسنده در روزنامه‌ها و مجله‌های مختلف بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۶ است. این کتاب در پنج بخش نامهای «خبر نویسی» ۱۹۲۰-۱۹۲۳، «تعلیقات» ۱۹۲۳-۱۹۲۴، «جنگ جهانی» ۱۹۱۴-۱۹۱۸، «س» از جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۹، «توین» شده است. همینگوی در سال‌های آغاز کار نویسنده‌ی کمی پیش از سال ۱۹۲۳، در نامه‌ی خطاب به لوئیس هنری مستفود کتابشتم می‌نویسد: «مطلبی که برای روزنامه‌ها می‌نویسم، رهنم به نوشتنهای دیگرم بند در چون لسان این نوشتنهای دیگری است. این اولین حق هر نویسنده است که قلمی است که خودش انتخاب کند چه مطلبی را چاپ کند و چه مطلبی را چاپ نکند. اگر شما از آن دسته نویسندگانی هستید که از کسب مهارت نویسنده‌ی نوشتن برای روزنامه‌ها نوشتن مطلب بر می‌ساختن، آن به ضرب الاجل و نه مطلبی برای همه‌اجرا بر ماضی می‌کنید. دیگر کسی حق ندارد در لایه‌ی نوشتنهای روزنیستی شما کند و کلمه‌ی مطلبی را بیرون بکشد که از آنها بر می‌دهد. بهترین اثر غیر روزنیستی تان استفاذه کنده» و پیامی بود در این کتاب می‌نویسد: «چنین دیدگاهی در تمیز قابل شدن میان اثر کتابی و مطلب منتشر شده در روزنامه‌ها سوی یک نویسنده، کاملاً منطقی است. با این وجود، همینگوی پیش از سال نویسنده‌ی دقیقاً و همان مطلب روزنیستی برای نوشتن داستان‌های کوتاه خود خبر می‌گرفت و پیش از مطلبی را که برای روزنامه‌ها و مجله‌ها نوشت، پدرم در نوشته‌ی کوچک‌ترین تغییر می‌کرد. به عنوان داستان کوتاه در قالب مجموعه داستان چاپ می‌کرد. نویسنده‌ی این کتاب و پیامی است و کیهان بهمتی ان به فارسی برگردانده و ثلث نیز از رمانشتر کرده است.

چه بینیم؟

اسرار دریاچه

مستند «اسرار دریاچه»، به عنوان یکی از فیلم‌های برتر در جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت معرفی شد. این فیلم که به تهیه‌کنندگی کارگردان آرمین ایزان پناه ساخته شده، به معرفی منطقه باستانی تخت سلیمان و مراحل اکتشاف دریاچه و رسیدن به اقصای و زیاریویی با شکفتن‌های فنی شده در زمانی آن می‌پردازد و فیلم‌بردار و فضایی که در این فیلم ایجاد شده، هیجان و جذابیت محیط را چند برابر می‌کند. در واقع کارگردان با توجه به سختی و پیچیدگی منطقه‌ای که در آن فیلم را ساخته، از پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌های روز سینما در تصویربرداری‌های هوایی با درال پرواز نیز استفاده کرده و برای صرف‌اها که خود شخصاً آن را انجام داده، استفاذه کرده و همین موضوع، این فیلم را متفاوت کرده است.

چه بینیم؟

اسرار دریاچه

مستند «اسرار دریاچه»، به عنوان یکی از فیلم‌های برتر در جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت معرفی شد. این فیلم که به تهیه‌کنندگی کارگردان آرمین ایزان پناه ساخته شده، به معرفی منطقه باستانی تخت سلیمان و مراحل اکتشاف دریاچه و رسیدن به اقصای و زیاریویی با شکفتن‌های فنی شده در زمانی آن می‌پردازد و فیلم‌بردار و فضایی که در این فیلم ایجاد شده، هیجان و جذابیت محیط را چند برابر می‌کند. در واقع کارگردان با توجه به سختی و پیچیدگی منطقه‌ای که در آن فیلم را ساخته، از پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌های روز سینما در تصویربرداری‌های هوایی با درال پرواز نیز استفاده کرده و برای صرف‌اها که خود شخصاً آن را انجام داده، استفاذه کرده و همین موضوع، این فیلم را متفاوت کرده است.

چه بینیم؟

اسرار دریاچه

مستند «اسرار دریاچه»، به عنوان یکی از فیلم‌های برتر در جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت معرفی شد. این فیلم که به تهیه‌کنندگی کارگردان آرمین ایزان پناه ساخته شده، به معرفی منطقه باستانی تخت سلیمان و مراحل اکتشاف دریاچه و رسیدن به اقصای و زیاریویی با شکفتن‌های فنی شده در زمانی آن می‌پردازد و فیلم‌بردار و فضایی که در این فیلم ایجاد شده، هیجان و جذابیت محیط را چند برابر می‌کند. در واقع کارگردان با توجه به سختی و پیچیدگی منطقه‌ای که در آن فیلم را ساخته، از پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌های روز سینما در تصویربرداری‌های هوایی با درال پرواز نیز استفاده کرده و برای صرف‌اها که خود شخصاً آن را انجام داده، استفاذه کرده و همین موضوع، این فیلم را متفاوت کرده است.

شاعرانه‌ها

ببخش

پسرهای پلنگ ترم از بی‌بخش
تنش‌های بال و پیرم از بی‌بخش
گلی جز تو بی‌بیمتر از بی‌بخش
گل‌من خصلت‌کار خنجر از بی‌بخش
بمون تو ساین بوسنم از بی‌بخش

سپهر نیوزی آبادی استفاذه‌کننده‌ی علم‌نم در دانش

چه بشویم؟

قدمت چاووش‌ها

شهرام نظری، خواننده معروف و جهانی کرمانشاهی است که در بیشتر آثار خود، از اشعار مولانا بهره برده است. او پیش از ۴۰ آلبوم موسیقی دارد که چند آلبوم آن با نام «چاووش» به قطعاتی متفاوت ادامه داده و آهنگسازی بیشتر آنها را با مرحوم محمد رضا لطیفی، پرویز مشکاتیان، هوشنگ کامکار و حسین علیزاده انجام داده است. این آلبوم‌های چاووش از مجموعه‌های قدیمی نظری است که در بسیاری از آنها با محمد رضا شجریان همخوانی دارد.

